

رؤیاهای امریکایی خلیل زاد در مذاکره با طالبان

دولت افغانستان همچنان از روند مذاکرات بیرون است



رویکرد
سید عباس حسینی

به‌رغم پیشرفت‌ها در مذاکرات دوجانبه امریکا و طالبان، پیچیدگی‌های این روند و نگرانی‌ها در رهبری دولت افغانستان و همچنین سیاستون این کشور در کابل بیشتر شده‌است.

پنجمین دور گفت‌وگوهای امریکا و طالبان، طولانی‌ترین دور مذاکرات بود که به مدت ۱۶ روز ادامه داشت. بر اساس برخی گزارش‌ها، در پایان این مذاکرات دو طرف به توافق‌هایی درباره مبارزه با تروریسم و خروج نیروهای امریکایی از افغانستان رسیده‌اند. این پیشرفت‌ها تا اندازه‌ای است که منابع در دوحه به رسانه‌ها گفته‌اند که این توافق به دو زبان روی کاغذ ریخته شده‌است.

زلمی خلیل‌زاد، نماینده ویژه امریکا در امور صلح افغانستان در این مورد در توییت‌ش گفته‌است: «در حال حاضر در حد یک پیش‌نویس در مورد موضوعاتی چون قطع روابط طالبان با سایر شبکه‌های تروریستی، خروج نیروهای نظامی خارجی، گفت‌وگوی طالبان با حکومت افغانستان و آتش‌بس جامع موافقت کردیم و بعد از مشورت دو طرف با بهرمان‌شان دوباره به زودی دیدار خواهیم کرد.»

اما به دنبال پایان این دور از مذاکرات، اعلام شد که قرار است زلمی خلیل‌زاد برای مشورت با مقامات ارشد امریکایی و احتمالاً رئیس‌جمهور این کشور، به واشنگتن سفر کند. به همین دلیل، بر خلاف دوره‌های گذشته که معمولاً زلمی خلیل‌زاد پس از پایان مذاکرات به کابل سفر می‌کرد، بدون سفر به افغانستان و در جریان گذاشتن دولت این کشور از جزئیات مذاکرات به کابل سفر می‌کرد، بدون سفر به افغانستان و در توافقاتی احتمالی، به واشنگتن سفر کرده‌است. به نظر می‌رسد نوع بر‌خورد این‌بار خلیل‌زاد باعث نارضایتی و ناراحتی ریاست جمهوری افغانستان شده باشد. این

دولت افغانستان و موضع گیری های

به باور آگاهان، آنچه سبب شد پنجمین دور مذاکرات امریکا و طالبان ۱۶ روز طول بکشد، چانه‌زنی دو طرف در مورد زمان خروج نیروهای امریکایی و سایر هم‌پیمانان این کشور بوده‌است. امریکا برای این امر، خواهان یک جدول زمانی سه تا پنج ساله بوده، اما طالبان بر این مسئله تأکید دارد که این نیروها در ظرف کمتر از یک سال از افغانستان خارج شوند.

هرچند باید گفت بحث تصمیم‌گیری در مورد خروج نیروهای امریکایی و ناتو از افغانستان، فراتر از صلاحیت دولت این کشور و در اختیار رئیس‌جمهور امریکاست، و طالبان با درک چنین مسئله‌ای بر مذاکره با این کشور پیش از مذاکره با طرف‌های افغانستانی تأکید کرده، اما آنچه مهم و اساسی است نقش و حضور طرف افغانستان را نیز در این‌س مذاکرات ضروری می‌سازد، منافع ملی افغانستان و آینده این کشور است.

در نگاهی به سخنان و موضع‌گیری‌های دولت افغانستان و همچنین سیاستپون این کشور، نوعی نگرانی و بی‌اعتمادی جدی حتی به مواضع و سخنان مقام‌های امریکایی و به خصوص زلمی خلیل‌زاد وجود دارد؛ نگرانی و بی‌اعتمادی که به نوعی ناشی از احتمال هر نوع تصمیم یک‌جانبه‌از سوی امریکا در مورد آینده افغانستان و معامله کردن با سرنوشته مردم این کشور است. به نظر می‌رسد برخلاف آن چه در ظاهر امر نشان داده می‌شود، زلمی خلیل‌زاد و تیم او، هر بار جزئیاتی تکراری، ناقص و گزینش‌شده را در اختیار مقام‌های دولت افغانستان قرار

چهاراد

سرویس بین‌الملل ۸۸۴۹۸۴۴۴

۱-هم گرایی سیاست خارجی ترکیه با امریکا

ترکیه و امریکا طی سال‌های اخیر طیف‌های مختلفی از همگرایی و واگرایی و در پارهای موارد روابلی پر تنش را پشت سر گذاشته‌اند. روابط طرفین در شراکت راهبردی ترکیه در سیاست سد نفوذ امریکا،

اهمیت ترکیه برای تحت فشار قرار دادن دولت‌های مخالف امریکا در منطقه، مخالفت ترک‌ها با یک‌جانبه‌گرایی امریکا، حمایت‌های دو کشور از دمو کراسی سکولار در جریان بهار عربی و نیز واگرایی در بحران سوریه با فراز و فرود همراه بوده‌است. به همین لحاظ، روابط دو کشور که به سال ۱۹۴۷ و اعلام دکترین ترومن از طرف امریکا برمی‌گردد، برای هر دو طرف حائز اهمیت بوده‌است.

از طرفی امریکا در دوره جنگ سرد با توجه به علقه‌های غرب‌گرایانه بر خاسته از اندیشه‌های آتاتورک در سیاست و روابط خارجی ترکیه، از این کشور در راستای سیاست سد نفوذ پیرامون شوروی به ویژه در منطقه اروپای غربی استفاده می‌کرد و حتی در دوره بعد از فروپاشی شوروی نیز تا به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، آنکارا اهمیت خود را در مدار غرب و به عنوان پایگاه عمده غرب‌گرایی در منطقه حفظ کرد. از سوی دیگر در طرف ترک نیز در چند دهه گذشته،

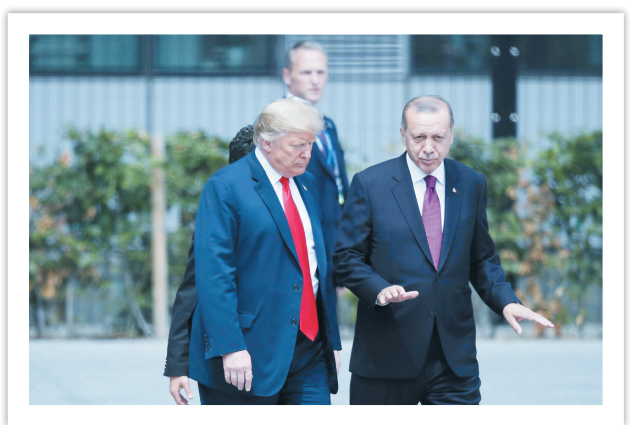
غرب‌گرایی توأم با چندجانبه‌گرایی با شدت و ضعف، یکی از ویژگی‌های غالب در سیاست خارجی ترکیه بوده‌است. برای مثال با وجود اینکه در قضایایی چون مشکلات ترکیه و قبرس، فعالیت جدایی‌طلبان پ.ک.ک و مسائل حقوق بشری ترکیه، آنکارا در صورت عمده شاهد جبهه‌گیری غرب بوده و به تبع آن به سمت فاصله گرفتن از غرب پیش رفته، اما در نهایت باز به سمت بازسازی و تعمیق مناسبات با امریکا و اروپا بازگشته‌است.

روابط دو کشور از سال ۲۰۰۲ با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه، دستخوش دگرگونی شد. در قالب این تغییر و تحول، ترکیه ضمن حفظ مناسبات مسالمت‌آمیز با جهان

غرب، به سمت چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی رفت و در عین رقم زدن مناسبات با دیگر قطب‌های قدرت از جمله روسیه و چین، سعی کرد با ابتکار در صحنه‌های مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی خود را به بازیگر و عضوی فعال در نظام بین‌المللی تبدیل کند. در این زمان، بر مبنای نظریه «عمق استراتژیک» و اندیشه‌های احمد داوودغلو وزیر خارجه سابق این کشور، سیاست خارجی ترکیه از سویی به جای تمرکز صرف بر روابط با غرب، متوجه ایفای نقش‌های

بزرگ‌تر در فضاهای نوین ژئوپلیتیک دیگر شد و از سوی دیگر نیز با حضور فعال در موضوعات منطقه‌ای پیرامونی به ویژه در خاورمیانه، نقش فرهنگی خود را نیز از یاد نبرده و درصدا ارائه یک طرح و چهره‌ای نوگر در فضای بین‌المللی برآمد.

تهاجم امریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ با تأثیرات بنیادی بر ترکیه به ویژه در حوزه سیاست‌های



امنیتی این کشور همراه بود و می‌توان از آن به عنوان نقطه عطفی در واگرایی روابط آنکارا – واشنگتن نام برد. مهم‌ترین نکته در سیاست خارجی ترکیه در شروع بحران عراق، مخالفت آنکارا با استفاده امریکا از پایگاه هوایی انچیرلیج خاک این کشور برای حمله به صدام بود. در جلسه شورای امنیت ملی ترکیه در ژانویه ۲۰۰۳، تصمیم بر این شد که این موضوع در پارلمان به رأی گذاشته شود. پارلمان ترکیه نیز استفاده از پایگاه‌های نظامی و فضای سرزمینی این کشور برای حمله به عراق را رد کرد. کاشش روابط دو طرف ناشی از حمله امریکا به عراق به همین جا ختم نشد و در سال‌های بعد نیز ترکیه تقویت گروه پ.ک.ک در در فاعات شمال عراق و نیز تأثیر منفی بر فرآیند الحاق این کشور به اتحادیه اروپا را چشم امریکا می‌دید.

تلاش‌های ترکیه برای ایفای نقش‌های مختص و مستقل در طول این سال‌ها همچنان ادامه داشت و از مواردی مانند ایفای نقش میانجی توسط این کشور در میان نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در لبنان، همراهی با نیروهای ناتو در افغانستان، بنیان‌گذاری گروه دی ۸، ایفای نقش در برنامه هسته‌ای ایران، ایجاد روابط متوازن با سوریه، ایران، عراق و همچنین ایفای نقش در حل و فصل بحران‌های بالکان، مناقشات قفقاز و آسیای مرکزی در همین راستا می‌توان یاد کرد. بدین ترتیب عملکرد دولت ترکیه تا قبل از سال ۲۰۱۰ نشان می‌دهد که این کشور سعی داشته‌است هدف خود مبنی بر ارائه چهره جدیدی که می‌توانست پلی میان اسلام و غرب باشد را با اتخاذ رویکرد واقع‌گرایانه و از طریق پیگیری اندیشه متعادل و میانه‌رو جامعه عمل بپوشاند.

با وجود تغییرات این چنینی در روابط ترکیه و امریکا، مواضع آنکارا طی سال‌های پس از ۲۰۱۰ – مجدداً اهمیت غرب‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه را نشان داد. بنابراین، در این سال‌ها شاهدیم که گرایش به غرب در سطوح راهبردی مجدداً در سیاست خارجی آنکارا پررنگ شده و در مقابل ترکیه در چوه تاکتیکی این روابط، استفاده از ابزارهای مختلفی به چشم می‌خورد. حمایت ترکیه از سیاست ناتو در توسعه سیستم‌های دفاع موشکی این سازمان و همسویی با غرب در مورد تحولات جهان عرب، نمونه‌های آشکاری از این قسبه هستند. در این چارچوب می‌توان به هدف اصلی و مشترک ترکیه و امریکا در اثنای تحولات بهار عربی اشاره کرد که سعی دو طرف بر ایجاد دموکراسی‌های دلخواه و جلوگیری از ایجاد نظم جدید بود. ایجاد دموکراسی‌های دلخواه که به باور امریکایی‌ها و ترک‌ها همان مدل ترکیه‌است، نه تنها در چارچوب منافع بلندمدت امریکا در منطقه بود، بلکه کمک فراوانی به ترکیه برای افزایش نقش و نفوذ منطقه‌ای و جهانی می‌کرد. دلیل اصلی این دیدگاه نیز این بود که در رویکرد امریکایی به دموکراسی، مدل ترکیه در عین اهمیت دادن به مذهب، به نوعی با تحقق اندیشه‌های سکولار مورد نظر واشنگتن، از رشد نظام‌های مخالف با منافع امریکا در منطقه جلوگیری می‌کرد.

با شکست ایده دموکراسی‌های دلخواه در تحولات منطقه که نمونه‌های اعلا ی آن شکست اخوان المسلمین در مصر بود و البته با تشدید بحران سوریه، مجدداً روابط امریکا و ترکیه دگرگون شد. مخالفت ایوپاما با خالت مستقیم امریکا در ابتدا به وجود تلاش‌های مستمر ترکیه و عربستان سعودی برای این امر، اعلام حمایت امریکا از کردهای این کشور و همچنین عدم همراهی امریکا با دولت ترکیه برای استرداد فتیه‌الح گولن که اعتراض رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه مبنی حمایت امریکا از عوامل کودتای سال ۲۰۱۶ را رد می‌داشت، واگرایی در روابط دو کشور را نشان داد.

با به قدرت رسیدن ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور امریکا، روابط دو کشور همچنان در سطوح دوجانبه و نیز تحت تأثیر بحران‌های منطقه‌ای در قضایی توأم با غرب‌گرایی و چندجانبه‌گرایی به ویژه برای ترکیه در جریان بوده‌است. ترامپ در ابتدا به دلیل بازداشت اندرو برانسون کشیش امریکایی از سوی ترکیه به اتهام عضویت در شبکه گولن و شرط مبادله آن با گولن از سوی اردوغان، اقدام به تحریم تجاری ترکیه و افزایش تعرفه‌های برخی کالاها ی واراتی این کشور کرد که بیشترین پیامد آن کاهش ارزش لیر ترکیه در مقابل دلار بود. این در حالی بود که در موضوعات منطقه‌ای، خروج امریکا از برجام و وضع مجدد تحریم‌ها علیه ایران به ویژه در حوزه تحریم انرژی، بی‌تفاوتی امریکا نسبت به قتل جمال خاشقچی روزنامه‌نگار سعودی در خاک ترکیه که با تلاش‌های واشنگتن نسبت به رفع اتهام از بن سلمان ولیعهد عربستان در این مورد همراه بود و همچنین تنش در روابط ترکیه و رژیم صهیونیستی فضای متشنج در روابط ترکیه و امریکا را در پی داشت. این در حالی است که ترکیه به رغم تصمیم برای خرید سامانه‌های پدافندی اس ۴۰۰ از روسیه، مذاکره با امریکا در باره خرید سامانه‌های پاتریوت را نیز آغاز کرد و همچنین با آزادی کشیش امریکایی بار دیگر سیالیت سیاست خارجی و قصد خود مبنی بر امتیازگیری هر چه بیشتر از ترامپ را به اثبات رساند. در شرایط کنونی نیز به نظر می‌رسد روابط دو کشور بیش از هر چیز تحت تأثیر چگونگی تعامل امریکا با کردهای سوریه و راضی نگه‌داشتن ترکیه به ویژه در شرایط خروج امریکا از سوریه و همچنین تحریم‌های ضایرانی که به ویژه در موضوع انرژی است، اما نکته مشخص این است که اردوغان در قامت رهبر ترکیه بیش از هر چیز در صدد استفاده از بحران‌های منطقه‌ای برای امتیازگیری از ترامپ است.

بسیاری از کارشناسان شکست جبهه ملی را نیز نوعی پیروزی برای این حزب ملی‌گرای تندرو تلقی می‌کنند چراکه برخلاف نقش و جایگاه عمرنگ این حزب در رقابت‌های سیاسی -انتخاباتی گذشته، یک سوم از افراد رأی‌دهنده را رأی خود را برنامه‌های این حزب استقبال می‌کنند. سیاست‌های پوپولیستی و عوام‌گرایی در آلمان نیز بیشتر از سوی حزب راست افراطی «ای‌اف‌دی» (آلترناتیو برای آلمان) پیگیری می‌شود؛ حزبی که در انتخابات سال ۲۰۱۷ نسبت به ۲۰۱۳ توانست طرفداران خود را به سه برابر افزایش دهد و از ۴/۷ در صد به ۱۲/۶ درصد برساند. این آنجا که راست افراطی در آلمان به دلیل مسائل تاریخی این کشور گرایش شدیدی به نئونازیسم دارد، لذا کنترل آن اهمیتی دوچندان می‌یابد. از این رو دی‌ماه امسال سازمان اطلاعات داخلی آلمان اعلام کرد قصد تشدید نظارت بر حزب راست افراطی ای‌اف‌دی را دارد. از نگاه کارشناسان حوزه اروپا، یکی از مهم‌ترین چالش‌های کنونی این قساره علاوه بر قدرت‌یابی احزاب راست مهاجرت‌ستیز و ضداتحادیه، حضور آنان در پارلمان ۷۰۵ نفره اتحادیه و اثرگذاری مستقیم بر سیاست‌های قاره سبز است.

به تازگی نیز روزنامه آلمانی «بیلد» گزارشی از یک نظرسنجی انتشار داده که بر گرفته از نظرات مردم شش کشور مختلف اتحادیه اروپا شامل آلمان، اتریش، ایتالیا، لهستان، اسپانیا و فرانسه است، بر مبنای این افکارسنجی به احتمال قوی نمایندگان راست افراطی در پارلمان آینده اروپا دو برابر خواهند شد. بنابراین، این گمانه زنی وجود دارد که در انتخابات روزهای ۲۳ تا ۲۶ ماه می (دوم و پنجم خرداد ۹۸) شمار نمایندگان فراکسیون متشکل از احزاب راستگرا موسوم «روپای ملت‌ها و آزادی» (ENF) از ۳۷ نفر به ۶۷ نفر افزایش یابد؛ و خدادی که در صورت وقوع، چالش‌های جدی در مقابل پیشبرد سیاست‌های اروپای واحد در دو حوزه داخلی و خارجی ایجاد خواهد کرد.

به تازگی نیز روزنامه آلمانی «بیلد» گزارشی از یک نظرسنجی انتشار داده که بر گرفته از نظرات مردم شش کشور مختلف اتحادیه اروپا شامل آلمان، اتریش، ایتالیا، لهستان، اسپانیا و فرانسه است، بر مبنای این افکارسنجی به احتمال قوی نمایندگان راست افراطی در پارلمان آینده اروپا دو برابر خواهند شد.

بنابراین، این گمانه زنی وجود دارد که در انتخابات روزهای ۲۳ تا ۲۶ ماه می (دوم و پنجم خرداد ۹۸) شمار نمایندگان فراکسیون متشکل از احزاب راستگرا موسوم «روپای ملت‌ها و آزادی» (ENF) از ۳۷ نفر به ۶۷ نفر افزایش یابد؛ و خدادی که در صورت وقوع، چالش‌های جدی در مقابل پیشبرد سیاست‌های اروپای واحد در دو حوزه داخلی و خارجی ایجاد خواهد کرد.

منبع: ایرنا

قرار گرفت. در انتخابات پارلمانی همان سال ایتالیا نیز ائتلاف دو حزب راستگرای افراطی «لیگ شمال» و حزب پوپولیستی «جنبش پنج ستاره» با کسب حدود ۳۷ درصد آرا پیروز انتخابات شدند.

چنین موفقیت‌هایی حتی بیشتر از ایتالیا و مجارستان که به آنها اشاره شد، آذرمه امسال در اسپانیا صورت گرفت که برای نخستین بار پس از دیکتاتوری فرانکو، یک حزب دست راستی افراطی (واکس) در انتخابات منطقه‌ای در منطقه اندلس ۱۲ کرسی به دست آورد. اسپانیا از جمله کشورهای اروپایی بود که پیش از انتخابات اخیر، از نگاه ناظران بین‌المللی امکانی برای ظهور و قدرت‌نمایی احزاب دست راستی و تندرو در این کشور وجود نداشت؛ دیدگاهی که با این‌س انتخابات به کلی زیر سؤال رفت. در دیگر کشورهای اروپایی به ویژه فرانسه و آلمان نیز خطر رشد احزاب افراطی همچنان جدی است. حزب مهاجرت‌ستیز «جبهه ملی» فرانسه در انتخابات ریاست



پس از جنگ دوم جهانی که محبوبیت احزاب تندرو و راست افراطی اروپا رنگ باخت و فعالیت بسیاری از احزاب مذکور غیر قانونی اعلام شد تا کنون تغییر و تحولات عمده‌ای در این زمینه صورت گرفته‌است.

در سال‌های اخیر با وجود اینکه طیف گسترده‌ای از احزاب و جناح‌های سیاسی از جمله احزاب کمونیستی، سوسیالیستی، سبزه‌ها، لیبرالیسم، دموکرات مسیحی، محافظه‌کار و غیره در اروپا فعال بوده‌اند اما نظاره‌گر تقویت پایگاه اجتماعی احزاب راست افراطی و قدرت‌یابی سیاسی روزافزون آنها بوده‌ایم.

در چارچب افزایش محبوبیت و استقبال عمومی از احزاب دست راستی پوپولیستی در اروپا می‌توان به چند عامل مهم اشاره کرد که بحران اقتصادی، بحران مهاجرت و پدیده تروریسم از آن جمله به شمار می‌روند.

از سال ۲۰۰۸ که بحران اقتصادی امریکا و اروپا را در نوردید و تبعات آن هنوز نیز مشهود است، فرصتی برای عرض اندام عوام‌گرایان دست راستی فراهم شد تا

سیاست‌های اقتصادی حاکمان را به نقد بکشند. بحران‌های خاورمیانه و سرازیر شدن سیل مهاجران، آوارگان و پناهجویان به قاره سبز که عمدتاً از بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ آغاز شد، مزید بر علت بود تا تندروهای اروپایی مهاجران را یکی از دلایل اصلی مشکلات کشورهای خود معرفی کنند. به ویژه پس از وقوع اقدامات تروریستی در کشورهای مختلف قاره اروپا بهانه کافی برای احزاب پوپولیست فراهم شد تا با ابزار مهاجرت‌ستیزی بر مقبولیت و محبوبیت خود بیفزایند.

در این برهه شاهد قدرت‌نمایی عوام‌گرایان دست راستی اروپا بودیم که در کشورهای مختلف همچون بلژیک، اتریش، نروژ، هلند، مجارستان، فرانسه، آلمان و غیره هر روز با استقبال بیشتری مواجه می‌شوند که نشانه‌های آن را می‌توان در انتخابات این کشورها مشاهده کرد.

سال گذشته در مجارستان حزب راست افراطی «جوبیک» بعد از حزب «ویکتور اوربان» نخست‌وزیر

مجارستان با کسب حدود ۲۰ درصد آرا، در جایگاه دوم